



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۱ مهر ۱۴۰۳

موضوع جزئی: معنای کرامت - نظر عرف عام و عرف خاص - اختلاف در تطبیق - اقسام کرامت

مصادف با: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۴۶

جلسه: ۲

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

ما در جلسه گذشته درباره معنا و مفهوم کرامت در لغت، مطالبی را عرض کردیم. محصل آنچه در جلسه گذشته بیان شد، این است که کرامت به معنای شرافت، امتیاز، بزرگی و یک موقعیت خاصی است که یک موجود را از دیگر موجودات ممتاز می‌کند؛ این معنای لغوی کرامت است.

### نظر عرف عام و عرف خاص

اما در عرف، چه در عرف عام و چه در عرف خاص، کرامت به چه معناست؟ از نظر عرف عام، کرامت به همان معنایی است که اهل لغت ذکر کرده‌اند؛ یعنی در میان مردم و عرف عام، کرامت به معنای شرافت، بزرگی، امتیاز و برجستگی است. عرف خاص که می‌گوییم، یعنی مثلاً در عرف حقوق دانان، در عرف فقه پژوهان یا اهل فقه، در عرف برخی از پیروان ادیان دیگر یا در عرف روانشناسان، آنجا هم به نظر می‌رسد اصطلاح خاصی وجود ندارد؛ یعنی ما وقتی در کتاب‌های فقهی و فقه پژوهان بررسی می‌کنیم می‌بینیم کرامت به همان معنای شرافت، منزلت، مقام، امتیاز یا ویژگی‌هایی است که موجب امتیاز یک موجودی از سایر موجودات می‌شود، به خصوص انسان که در اینجا مدنظر است. در بین حقوق دانان هم همینطور است. در کتب روانشناسی هم وقتی از کرامت انسان حرف می‌زنند، باز منظور همین است. واقع این است که در عرف‌های خاص، ما اصطلاحی برخلاف آنچه که در لغت و در عرف عام شکل گرفته، مشاهده نمی‌کنیم. بله، یک مطلب هست؛ در هر دانشی به تناسب آن دانش و عینیت یافتن کرامت در آن عرصه خاص، ممکن است تجلی‌های متفاوتی پیدا کند. بنابراین اگر مثلاً در بین حقوق دانان گفته می‌شود کرامت انسان به معنای پاسداشت منزلت انسان و حقوق اوست، یعنی رعایت حقوق انسان در قانون یا هر چیزی که به حقوق آدمی مربوط می‌شود مثل قوانین و مقررات، این در واقع لازمه آن کرامت است نه خود کرامت. بعضی‌ها معنا می‌کنند و می‌گویند مثلاً در دانش حقوق یا در میان حقوق دانان یا در کتاب‌های فقهی، کرامت به این معناست: رعایت منزلت آدمی و حقوق او. رعایت منزلت آدمی در تدوین قوانین و در وضع مقررات، خودش معنای کرامت نیست؛ این در واقع تطبیق آن معنا در این فضا و محدوده خاص است. بله، انسانی که کرامت دارد، انسانی که دارای منزلت و یک جایگاه ویژه است، دارای مقام و یک رتبه منحصر به فرد نسبت به سایر موجودات است، وقتی که می‌خواهند یک قانونی برای او وضع کنند طبیعتاً باید این منزلت و جایگاه و رتبه او را در نظر بگیرند. پس این غلط است که ما بگوییم کرامت در علم حقوق و در دانش فقه، به معنای پاسداشت منزلت انسان در وضع حقوق و مقررات و تکالیف و امثال اینهاست. لذا کرامت همه‌جا به یک معناست؛

منزلت، جایگاه، مقام، شرافت، بزرگی؛ لکن وقتی کرامت انسانی در علم حقوق می‌آید، لازمه آن این است که این منزلت در قالب وضع قوانین و مقررات پاس داشته شود؛ این تطبیق آن منزلت در دایره قوانین و مقررات است. در فقه هم همینطور است؛ ما در فقه اصطلاح خاصی درباره کرامت نداریم؛ یعنی کرامت در فقه همان معنایی را دارد که در بین لغویین دارد؛ به معنای منزلت، جایگاه، رتبه، شرافت و بزرگی. منتها اگر این بخواهد در دایره تکالیف و حقوق که مدار و محور علم فقه است، ... طبیعتاً نتیجه و لازمه‌اش این است که چنانچه تکلیفی می‌خواهد برای یک انسان مقرر شود، این تکلیف با آن منزلت و جایگاه مناسبت داشته باشد و سازگار باشد؛ یعنی منزلت انسان در این حیطة پاس داشته شود؛ این می‌شود لازمه آن کرامت، یا به تعبیر دیگر تطبیق آن کرامت در این عرصه. بنابراین ما نه در عرف عام و در عرف خاص، اصطلاحی برخلاف آنچه که اهل لغت پیرامون کرامت گفته‌اند، نداریم. عقلاً، اهل دانش‌های گوناگون، متخصصین، همه آنها کرامت را به همین معنا می‌دانند.

### اختلاف در تطبیق معنای کرامت بر مصادیق آن

لکن یک مسئله در اینجا باید توجه شود؛ در معنای کرامت به معنای جایگاه و منزلت و شرف و امتیاز اختلافی نیست؛ اینکه من می‌گویم اصطلاح خاصی نداریم و حتی چه بسا اتفاق نظر هم وجود دارد؛ یعنی در این معنای کلی کرامت، انظار مختلف نیست. اما وقتی پای مصادیق به میان می‌آید، اختلاف پیش می‌آید؛ یعنی مثلاً یک مورد را ممکن است پیروان یک دین به عنوان فرومایگی و پستی تلقی کنند و بگویند این با کرامت سازگار نیست، ولی پیروان دین دیگر آن را عین کرامت بدانند. حتی من می‌خواهم عرض کنم که پیروان دین واحد هم با توجه به تنوع فرهنگی که در بلاد و سرزمین‌های مختلف وجود دارد، ممکن است در مصداق با هم اختلاف داشته باشند؛ یک موردی را یک کسی به عنوان کرامت یا مصداق کرامت بشناسد اما دیگری این را مصداق فرومایگی و دنائت و پستی بداند. چنانچه در مورد عدالت و ظلم هم همینطور است؛ مفهوم کلی عدالت و ظلم واضح و روشن است. این از آن چیزهایی است که عقل انسانی آن را فارغ از هر گونه تعلق فکری یا عقیدتی درک می‌کند؛ اما در مورد مصادیق آن اختلاف نظر فراوان است.

من این نکته را از این جهت عرض کردم که ما در مورد مفهوم و معنای کرامت، اختلافی مشاهده نمی‌کنیم تا نیازمند یک مرجع باشیم. مرجع معمولاً برای فصل خصومت در هنگام اختلاف و نزاع است؛ ما در مورد برخی واژه‌ها و کلمات که در روایات یا آیات با آن مواجه می‌شویم، بعضاً به عرف مراجعه کنیم تا ببینیم این لغت و واژه را چگونه معنا می‌کنند. بر این اساس، در مورد کرامت با توجه به توضیحاتی که اجمالاً بیان شد، اختلافی مشاهده نمی‌کنیم. بنابراین نیازمند به یک مرجع برای تعیین معنا و مفهوم آن نیستیم. اگر هم اختلافی پیش بیاید، طبیعتاً مرجعیت برای عرف و عقلاً و لغت و اینهاست؛ آنچه که بین اهل لغت رایج است و آنچه که مردم با عقلاً می‌گویند، این می‌شود معنای آن. اما عمده بحث در این است که با اختلاف در مصادیق چه باید کنیم؟ در اختلاف مصادیق کرامت، آیا عرف را مرجع قرار بدهیم؟ این عرف به حسب فرهنگ‌ها، به حسب مناطق جغرافیایی و به حسب میزان آگاهی‌های عمومی یا اختصاصی اشخاص، متفاوت می‌شود. ممکن است کسی که شناخت عمیق ندارد، یک رفتاری را با یک انسان، ضد کرامت تشخیص بدهد؛ اما با نگاه عمیق چه بسا این عین کرامت باشد. سطوح متفاوتی برای تطبیق این مفهوم بر مصادیق وجود دارد. ما نمی‌توانیم با این همه اختلافاتی که هست، بگوییم معیار در تعیین و تشخیص مصادیق

کرامت، عرف است؛ چون بسیاری از امور محل نزاع هستند؛ مثلاً کسی یک رفتاری را در چهارچوب کرامت می‌داند و دیگری می‌گوید این با کرامت سازگار نیست. پس ما نمی‌توانیم در چنین موقعیتی عرف یا عقلا را مرجع تشخیص قرار بدهیم. حالا اینکه چه باید کنیم، این بحث دیگری است که در وقت مقتضی به آن خواهیم پرداخت. اختلاف در مصادیق تا زمانی که موضوع یک سری احکام و آثار و حقوق قرار نگرفته، اهمیتی ندارد؛ هر چند به هر حال کرامت یا تکریم یا تحقیر انسان، به نوعی همواره با حقی از حقوق انسان ملائم یا ناملائم است؛ یعنی وقتی شما یک انسانی را تحقیر می‌کنید، حتماً یک حقی از او تضییع می‌شود؛ اینها از هم جدا نیست. به هر حال این نیاز به بحث دارد که برای مرجعیت تشخیص مصادیق کرامت یا تکریم و تحقیر، چه باید کرد.

سؤال:

استاد: دست ندادن با زن و اجتناب از لمس نامحرم، در فرهنگ اسلامی و دینی یک تکلیف است؛ اینجا هیچ کسی این را تلقی به تحقیر نمی‌کند؛ اما در بسیاری از جاها این کار عین تحقیر است. این یک مصداق است. ... اینکه ما در آن موارد باید چه کنیم، این بحث دیگری است؛ فی نفسه یک رفتار در یک فرهنگ تحقیر است، در یک فرهنگ تکریم است. ... چون وقتی بحث انسان است، با توجه به بحث‌هایی که در آینده خواهیم داشت، آنجا فارغ از این خرده فرهنگ‌ها یا خرده هویت‌ها می‌خواهیم بحث کنیم؛ بالاخره با اینکه در معنا و مفهوم کرامت اختلاف نیست و فی‌الجمله همه بر یک قدر متیقن و بر یک اموری به عنوان معنا و مفهوم کرامت اتفاق نظر دارند، اما در مصادیق آن اختلاف نظر است. ... من این را از این جهت عرض کردم که گمان نکنیم در تعیین مصادیق هم عرف راهگشا است؛ عقلا و عرف ضمن اینکه در بسیاری از موارد با هم اختلاف دارند، در یک جاهایی هم واقعاً ابهام وجود دارد و ما در بن بست قرار می‌گیریم که چه کنیم. مثلاً یک جایی ممکن است یک رفتار یا یک تکلیف از نظر شرعی به حسب ظاهر با کرامت انسان منافات داشته باشد. عقل تا یک جاهایی درک می‌کند و این را می‌فهمد که با کرامت منافات دارد یا نه؛ جاهایی هم هست که عقل انسان نمی‌تواند این را تشخیص بدهد. اگر ما این را به عرف و عقلا واگذار کنیم که آیا این مصداق تکریم است یا نه، در مواجهه با آن تکالیف و احکام و حقوقی که در شریعت برای انسان قرار داده شده، چه باید بکنیم؟ یک مثال دیگر بزنم؛ تفاوت بین زن و مرد از حیث دبه و از حیث ارث، این یک امر مسلم است و در روایات آمده و فتاوا هم معلوم است؛ این تقریباً از مسلمات است که ارث زن نصف مرد است، ولی وقتی اینها در مقایسه با هم قرار می‌گیرند، آیا یک رفتار تحقیرآمیز است؟ ... الان این را شما از دید بسیاری از فرهنگ‌ها و عقلا در جاهای مختلف، با کرامت انسانی زن سازگار نیست؛ اما ما می‌گوییم این هیچ منافاتی با کرامت ندارد. حالا من کار ندارم که با چه لسانی این را توجیه می‌کنیم، این مسلم است که از دید بسیاری از انسان‌ها در دنیای کنونی، این تحقیرآمیز است؛ اما از دید ما این چنین نیست. یک عده می‌گویند شهادت دو زن به تنهایی کافی نیست و باید چهار زن شهادت بدهند تا به عنوان یک بیّنه پذیرفته شود ...

پس تفاوت فرهنگ‌ها وجود دارد؛ ممکن است از دید ما هیچ کدام از اینها با کرامت منافات نداشته باشد و تحقیرآمیز نباشد، اما از دید خیلی فرهنگ‌ها این چنین است. حال ما این را واگذار کنیم به عرف و عقلا و بگوییم تشخیص مصداق هم با عرف است؛ واقعاً یک جاهایی مشکل پیدا می‌کنیم. یک بنایی را نسازیم که بعد خودمان مجبور باشیم آن بنا را خراب کنیم.

سؤال:

استاد: شارع یک جاهایی تقیید می‌کند با قیودی، طبیعتاً برخی مصادیق مشمول حکم شرعی جواز و اباحه قرار نمی‌گیرند ... ما چرا از کرامت بحث می‌کنیم؟ ما الان با یک سری از پرسش‌ها و مشکلات مواجه هستیم که اصلاً می‌خواهیم ببینیم آیا قاعده‌ای وجود دارد یا نه، این الزامات و ضرورت‌ها ما را به این وادی کشانده است. اینجا هم همین است؛ می‌گوییم همین الان مسائلی که به ذهن می‌آید، تفاوت‌های فرهنگی در تعیین مصادیق کرامت و تکریم است؛ این یک چیز واضحی است؛ من الان نه می‌گویم مرجع عرف است و نه می‌گویم نیست؛ نگوییم مرجع عرف است؛ چون در خود همین عرف یک اختلاف عجیب و غریبی وجود دارد. ... آنجایی که اختلاف نباشد، مشکلی نداریم.

سؤال:

استاد: آن موردی که شما می‌فرمایید، آن قیودی که شارع می‌زند در واقع تقیید و تضییق حکمی است و نه موضوعی؛ یک اصطلاح خاص ایجاد می‌کند. مثلاً می‌گوید بیع ربوی حرام است؛ بیع است، اما اگر بیع این خصوصیت را داشته باشد، حرام می‌شود؛ حکم حرمت می‌آید روی این قسم از بیع، و الا از نظر موضوعی که بحثی نیست. ... مثلاً در سفر، اگر شارع یک قیدی برای سفر می‌آورد، یعنی در واقع برای سفر یک اصطلاح خاص قائل شده است؛ یعنی آنجا گفته سفر از دید من این است، این در حقیقت جعل و ایجاد و تأسیس یک موضوع است. موضوعات دو دسته است؛ مخترعات و غیر مخترعات. حساب مخترعات شرعی فرق می‌کند؛ لذا ما اینها را نباید با هم خلط کنیم.

### اقسام کرامت

اقسامی برای کرامت ذکر کرده‌اند؛ دو قسم رایج و شایع و متعارف کرامت، یکی کرامت ذاتی است و یکی هم کرامت اکتسابی. من به حسب آنچه که حداقل در السنه و کتب رواج پیدا کرده، این دو را تعریف می‌کنم. این معنایش آن نیست که الان دارم می‌گویم این دو قسم پذیرفته شده است؛ این را بعداً باید درباره آن بحث کنیم.

### مقدمه

جهت یادآوری عرض می‌کنم که ما درباره کرامت ذاتی انسان، یک وقت بحث از اصل وجود این کرامت داریم؛ آیا اساساً انسان دارای کرامت ذاتی است یا نه؟ در جلسه اول در ضمن سه پرسش اساسی، من این را اشاره کردم. اصلاً انسان کرامت ذاتی دارد یا نه؟ این جای بحث دارد؛ برخی اصلاً کرامت ذاتی انسان نفی کرده‌اند. کسانی هم که کرامت ذاتی انسان را پذیرفته‌اند، در صدد برآمده‌اند که مبانی این کرامت ذاتی را بیان کنند. ما پاسخ به وجود و عدم کرامت ذاتی را نهایتاً بعد از بررسی مبانی کرامت ذاتی خواهیم داد و آن موقع معلوم خواهد شد که آیا انسان کرامت ذاتی دارد یا نه. مثلاً آیا عقل و آگاهی و اختیار و اراده و آزادی (این اموری که انسان هست و در دیگران نیست) می‌تواند یک موقعیت و منزلت و شأن و جایگاه خاصی را برای انسان ایجاد کند یا نه؟ این بعداً معلوم خواهد شد.

بعد از اینکه معلوم شد که کرامت ذاتی برای انسان ثابت است، نوبت به این می‌رسد که آیا این در دایره تعلق تکالیف و حقوق نقش ایفا کرده و می‌کند یا نه؛ این خیلی مهم است. چون همین جا محل نزاع است؛ یک عده می‌گویند انسان دارای کرامت ذاتی است و آنچه که به عنوان مبانی اثبات کرامت ذاتی در انسان بیان می‌شود را قبول می‌کنند، اما می‌گویند این به هیچ وجه موجب تعلق یک حق یا تکلیفی برای انسان نمی‌شود؛ این مهم‌ترین اختلاف و دعوی کنونی است. یک عده رأساً از اول می‌گویند ما

چیزی به نام کرامت ذاتی نداریم؛ کرامت یک قسم بیشتر نیست و آن کرامت اکتسابی است. تقریباً این کرامت اکتسابی به یک معنا مورد اتفاق است و همه این را پذیرفته‌اند و مخالفی ندارد. اینکه انسان می‌تواند با تلاش و کوشش، مراتبی از علم و کمال و اخلاق و فضیلت‌ها را در خودش ایجاد کند؛ با سواد شود، بخشنده شود، اهل گذشت شود و درجاتش بالا برود را همه قبول دارند. اما کرامت ذاتی را نفی می‌کنند و می‌گویند ما چیزی به نام کرامت ذاتی نداریم. اینکه آنها با این امور چه می‌کنند، یعنی با آگاهی انسان، اراده انسان، اختیار و آزادی انسان، این بماند.

به هر حال اصل این تقسیم ذکر شده است؛ توضیح این دو قسم هم به این معنا نیست که ما الان هر دو را پذیرفته‌ایم. من این مقدمه را عرض کردم تا دقیقاً معلوم شود که اصلاً این دو قسم چه هستند و چه تفاوت‌هایی با هم دارند. ما وقتی می‌گوییم کرامت ذاتی، یعنی آن کرامتی که لایتنجیر ابد و قابل تغییر نیست، یا کرامتی است که زوال‌پذیر است و می‌شود تغییر کند؟ اصلاً ذاتی در اینجا به چه معناست؟

ان شاء الله هفته آینده ما این دو قسم کرامت ذاتی و اکتسابی و تفاوت‌های آنها را ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»